

جنبش‌های نوین اجتماعی: چارچوبی برای تحلیل پتانسیل‌های اعتراضی نهفته در ایران با تأکید بر یک دهه اخیر

مصطفی قربانی^۱

چکیده

هدف: رشد پتانسیل‌های اعتراضی در جامعه ایران از جمله واقعیت‌های مشهود در ایران امروز است که چه آشوب خیابانی رخ بدهد یا ندهد، به دلایل مختلف، اعتراض‌هایی در جامعه ایران وجود دارد. بنابراین، هدف از این مقاله، تلاش برای تحلیل پتانسیل‌های اعتراضی نهفته در جامعه ایران در یک دهه اخیر می‌باشد. **روش‌شناسی پژوهش:** پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی انجام شده و داده‌های آن نیز با اتکا به مطالعات انجام شده در این زمینه (روش تحلیل ثانویه) گردآوری شده است. **یافته‌ها:** پتانسیل‌های (های) اعتراضی موجود در جامعه ایران محصول شکل‌گیری یک جنبش نوین اجتماعی در ایران است که با وجود داشتن ماهیت فرهنگی، کارکردهای سیاسی به صورت مقاومت در برابر دستورکارهای حوزه رسمی دارد.

نتیجه‌گیری: متأثر از متراکم شدن شکاف‌های اجتماعی، ماهیت ابزارگونه دولت، گسترش امواج جهانی شدن در ایران، رشد طبقه متوسط شهری، رشد احساس محرومیت نسبی و گسیخته شدن مناسبات نخبگان سیاسی، پتانسیل‌های اعتراضی در جامعه ایران رشد کرده است. این پتانسیل‌ها با متصل شدن به ابزار رسانه از طریق همگانی شدن تکنولوژی، در کنار ترجیحات برخی نخبگان با گرایش‌های جنبشی و جنگ شناختی بیگانگان، سمت‌وسوی سیاسی و رادیکال یافته و در قالب یک جنبش نوین اجتماعی، با حرمت‌زدایی از نظم و نظام مستقر و تبدیل کردن عرصه عمومی به عرصه مقاومت همگانی، تلاش می‌کنند تا ضمن اعتبارزدایی از معناهای مسلط تعریف شده از سوی حاکمیت، با ابراز وجود، هم زمینه‌های لازم را برای پذیرش فرهنگ، هویت و سبک زندگی خود از سوی حوزه‌های رسمی فراهم کنند و هم سبب اختلال در کارکرد نظام سیاسی مستقر شوند. حوزه‌های قدرت نظام سیاسی، مسائل مرتبط با آزادی‌های سیاسی اجتماعی (با تأکید بر زنان) و تلاش برای بین‌المللی کردن ایران؛ به معنای هماهنگ‌سازی روندهای سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی ایران با استانداردهای جهانی‌شده مهم‌ترین نقاط هدف در فعالیت این جنبش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جنبش نوین اجتماعی، مقاومت، جنگ شناختی، سبک زندگی، بین‌المللی کردن ایران.

مقدمه

در بررسی و تحلیل اعتراض‌ها در ایران باید میان دو سطح تفکیک قائل شد؛ اعتراض‌های خاموش یا نهفته و آشوب‌های خیابانی. نکته مهم در این میان آن است که چه آشوب خیابانی رخ بدهد یا ندهد، به دلایل مختلف، اعتراض‌هایی در جامعه ایران وجود دارد. این اعتراض‌های نهفته اگرچه بستر شکل‌گیری آشوب‌های خیابانی بوده و در مواقع حساس به‌راحتی بخشی از آن تبدیل به آشوب خیابانی می‌شود، اما در شرایط عادی و باثبات نیز دارای نمودهایی است.

کاهش مشارکت در انتخابات، کم‌توجهی به هنجارهای رسمی و دستورکارهای قدرت در زندگی روزمره به‌ویژه در حوزه فرهنگی، کاهش میزان اعتماد سیاسی، شکل‌گیری موج‌های انتقادی در فضای مجازی علیه نظام سیاسی حاکم و طرح اتهامات مختلف علیه آن و اساساً فراگیری و پذیرش شایعات در ارتباط با عملکرد نظام و مسئولان و... همگی حکایت از رشد پتانسیل‌های اعتراضی در جامعه ایران دارد. نکته مهم در این زمینه آن است که در حالی که مسائل اقتصادی در ایران فراگیری و شمولیت بیشتری دارد، اما این پتانسیل اعتراضی بیشتر در حوزه‌های فرهنگی و هویتی بروز و ظهور دارد. به‌عنوان مثال، در جریان آشوب‌های خیابانی پاییز سال ۱۴۰۱، عمده شعارها معطوف به مسائل فرهنگی بود یا این‌که در بستر فضای مجازی، عمده منازعه پیرامون به‌چالش کشیدن هویت و معناهای مسلط تعریف می‌شود.

بر این اساس، تلاش پژوهش حاضر معطوف به ارائه چارچوبی برای تجزیه و تحلیل این پتانسیل‌های اعتراضی در جامعه ایران امروز می‌باشد. در واقع، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که پتانسیل‌های اعتراضی نهفته در جامعه ایران امروز را چگونه و با چه رویکردی می‌توان تحلیل کرد؟ فرض بر آن است که منازعه در ایران امروز ماهیت فرهنگی - هویتی دارد و بنابراین، جنبش‌های نوین اجتماعی قالب و الگوی تحلیلی مناسبی برای تحلیل پتانسیل‌های اعتراضی نهفته در جامعه ایران امروز می‌باشد.

پیشینه پژوهش

پیرامون تحلیل اعتراضات اجتماعی در ایران، آثار متعددی به رشته تحریر درآمده است که چند مورد از آنها که بیشترین قرابت را با پژوهش حاضر دارند، عبارت‌اند از:

۱. قلی‌پور (۱۴۰۲) در مقاله «گذار از جنبش خطی به جنبش سیال: چارچوبی برای درک دوره نهفتگی جنبش‌های اجتماعی» با این مفروض که ایران اکنون در دوره نهفتگی ناآرامی‌های اجتماعی قرار دارد، استدلال می‌کند که مطالعه جنبش‌های اجتماعی در ایران کنونی از منظر عناصر سیالیت (گذار از عناصر خطی به عناصر سیال) کارآمدی بیشتری دارد.

۲. گروه مطالعات ایران ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان امنیت ملی (۱۴۰۱) در گزارش «کالبدشناسی ناآرامی‌های شهریور - مهر ۱۴۰۱»، به تبیین ویژگی‌های این ناآرامی‌ها، بر مبنای جامعه‌شناسی جنبش‌ها/شورش‌های اجتماعی و بایسته‌های مواجهه و مدیریت آن پرداخته است. در این گزارش، نسلی بودن عاملیت رخداد، نوسان بین کنش جنبشی و کنش شورشی، فرامادی‌گرایی، نوسان بین خشم و امید،

فرصت‌شناسی سیاسی / راهبردی و افقی‌بودن از ویژگی‌های این ناآرامی‌ها بیان شده است. براساس ویژگی سوم، این اعتراض‌ها همسو با «جنبش نوین اجتماعی» در جهان معرفی شده که بر جنبه‌های اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، ارزشی، سبک زندگی و... تأکید دارند. در این گزارش اگرچه به‌درستی اعتراض‌های جامعه ایران به‌عنوان جنبش نوین اجتماعی مورد توجه قرار گرفته، اما واقعیت آن است که این جنبش صرفاً در قالب ناآرامی‌های خیابانی بروز و ظهور ندارد. بنابراین، در پژوهش حاضر تلاش بر تحلیل این جنبش و چگونگی فعالیت آن، در برهه‌های غیرآشوبی متمرکز است.

۳. تاجیک (۱۳۹۸) در کتاب «زیست جنبش (این جنبش یک جنبش نیست)» که برای تحلیل وقایع دی ماه ۱۳۹۶ نوشته شده، با وام گرفتن مفهوم ناجنیش از آصف بیات، معتقد به شکل‌گیری یک ناجنیش در ایران است که از طریق سبک و شیوه زندگی خود در مقابل هژمونی حاکم مقاومت می‌کند. بنابراین، او این زیست جنبش را شورشی علیه زیست‌سیاست حاکمان و زیست‌قدرت ایدئولوژیک می‌داند. تحلیل تاجیک از ماهیت اعتراض‌های سال ۱۳۹۶ اگر چه دقت‌نظرهای مناسبی دارد و حتی برای تحلیل اعتراض‌های بعدی هم قابلیت دارد، اما به چگونگی و حوزه‌های فعالیت این زیست‌جنبش اشاره نشده است.

۴. کاظمی (۱۴۰۱) (الف) در مقاله «حیات شبکه‌ای و جنبش زندگی در ایران ۱۴۰۱: پیشروی از خانه به خیابان» اعتراض‌های سال‌های پایانی دهه ۹۰ شمسی و اعتراض‌های پائیز ۱۴۰۱ را در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی با ویژگی‌هایی چون فقدان رهبری مشخص، گروه‌های پرنفوذ میکرو، پراکندگی و گستردگی، تنوع سنی و قومیتی و ساختار افقی تحلیل می‌کند. با این حال، گستردگی سریع، تداوم زمانی و حضور معنی‌دار جوانان، نوجوانان و دانش‌آموزان و به‌خصوص دختران نوجوان را ویژگی متمایز وقایع سال ۱۴۰۱ می‌داند. او این وقایع اخیر را «جنبش زندگی» می‌داند که بر پیوندهای سست و زندگی جماعت‌محور مبتنی است و طی آن، فرهنگ اعتراضی، از اتاق‌خواب‌ها به عرصه عمومی پیشروی کرده است. کاظمی اگرچه به‌خوبی توانسته است ریشه‌های اعتراض‌های خیابانی در پائیز ۱۴۰۱ را کشف و تحلیل کند، اما همانند تاجیک، او نیز به چگونگی و حوزه فعالیت این جنبش اشاره‌ای نکرده است.

آثار موجود اگرچه به درستی همگی به نوین بودن جنبش‌های اعتراضی در ایران اشاره کرده‌اند، اما تلقی همه آنها از این وضعیت اعتراضی - جنبشی آن است که ماهیت صرفاً فرهنگی داشته و معطوف به آزادی عمل در حوزه سبک زندگی می‌باشد. این در حالی است که این وضعیت، اگرچه اصالت فرهنگی دارد، اما عمیقاً نیز کارکرد سیاسی دارد. ضمن این‌که به چرایی شکل‌گیری این وضعیت در ایران کمتر تمرکز شده و به‌طور عمده، به نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری این وضعیت اشاره‌ای نکرده‌اند. بنابراین، بدیع بودن پژوهش حاضر به‌طور عمده در سه نکته نهفته است؛ تشریح دلایل شکل‌گیری این جنبش نوین اجتماعی در ایران و چگونگی و حوزه‌های فعالیت یا کارکردهای سیاسی آن و همچنین، نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری و رادیکال کردن این وضعیت اعتراضی. بنابراین، می‌توان گفت که پژوهش حاضر حاوی نوعی جامعیت می‌باشد.

چارچوب نظری: جنبش‌های نوین اجتماعی؛ فرهنگ و هویت به مثابه کانون منازعه

با ظهور جنبش‌های نوین اجتماعی در دهه‌ی ۱۹۶۰، برخلاف صبغه‌ی سابق جنبش‌ها که طبقاتی بود، اشکال جدیدی از عمل جمعی ظهور پیدا کرد که ابعاد غیرطبقاتی داشت و در آنها، معناهای مشترک به چالش کشیده می‌شد و تلاش بر آن بود تا شیوه‌های جدید زندگی ترسیم شود (نش، ۲۰۱۴: ۲۱). در واقع، در اینجا، کانون منازعه در حوزه فرهنگ، هویت و سبک زندگی تعریف می‌شود. به بیان دقیق‌تر، این جنبش‌ها علاوه بر شرکت در سیاست سنتی، درگیر مبارزه بر سر تعریف معناها، ایجاد هویت‌ها و شیوه‌های جدید زندگی نیز هستند (تورن، ۲۰۰۰: ۲۶-۲۷؛ خسروخاور، ۲۰۰۱). بنابراین، این جنبش‌ها، توجه سیاست فرهنگی را به تغییر اجتماعی معطوف می‌کنند. جدید بودن آنها نیز بدان معناست که هم ویژگی‌هایی متمایز از جنبش‌های پیشین دارند و هم در یک بستر اجتماعی جدیدی بروز و ظهور یافته‌اند (نش، ۲۰۱۴: ۱۳۱-۱۳۰). در تحلیل این جنبش‌ها، اندیشمندان مختلفی، به بیان دیدگاه‌های خود پرداخته‌اند. از مجموع تحلیل‌هایی که این اندیشمندان درباره‌ی جنبش‌های اجتماعی جدید ارائه کرده‌اند، مهم‌ترین ویژگی‌های این جنبش‌ها را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی و بیان کرد:

الف) ریخت‌شناسی: این جنبش‌ها به لحاظ شکلی حاوی ویژگی‌های زیر می‌باشند:

۱. به‌طور همزمان محلی و جهانی‌اند.
 ۲. متکی به رسانه‌ها و شبکه‌ای هستند. بنابراین، نیازی به رهبری رسمی و کنترل و فرماندهی ندارند. بر همین اساس، در این جنبش‌ها، قدرت تصاویر بالاترین اهمیت را دارد (کاستلز، ۲۰۱۴: ۱۹۳-۱۸۵ و نش، ۲۰۱۴: ۱۳۲).
 ۳. غیر ابزاری‌اند؛ یعنی منافع گروه‌های خاصی را نمایندگی نمی‌کنند، بلکه بیان‌گر علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اغلب اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی‌اند.
 ۴. بیشتر به سمت جامعه‌ی مدنی جهت‌گیری شده‌اند تا دولت؛ یعنی در تلاش برای تغییر عقاید عمومی نه تغییر نهادهای حاکم، بیشتر به فرهنگ، شیوه‌ی زندگی و مشارکت در سیاست اعتراض سمبلیک توجه دارند تا به ادعای حقوق اجتماعی-اقتصادی.
 ۵. باز و انعطاف‌پذیرند (نش، ۲۰۱۴: ۱۳۲-۱۳۱). بنابراین، امکان مشارکت توده‌ای در آنها به حداکثر می‌رسد.
 ۶. ماهیت فراطبقاتی، سیال و فرهنگی دارند. در واقع، در این جنبش‌ها، همه مسائل براساس دغدغه‌ها و علایق فرهنگی پیگیری می‌شود.
- ب) اهداف:** اهداف این جنبش‌ها نیز شامل موارد زیر می‌شود:

1. Kate Nash
2. Alain Touraine
3. Farhad Khosrokhavar
4. Manuel Castells

۱. به ندرت برنامه دارند، بلکه هدفشان تغییر ارزش‌های جامعه است. از این‌رو، وجه سلبی آنها برجسته است.

۲. اگرچه بی‌خسونت‌اند، اما درصدد ایجاد اختلال هستند. بنابراین، در معنایی بنیادین، بسیار سیاسی‌اند.
۳. کانون منازعه خود را به زیست جهان (Life World) و سیاست زندگی (Life Politics) معطوف کرده‌اند (گیدنز^۱، ۲۰۰۸: ۳۰۱-۳۹۴).

۴. از مبارزه برای ارزش‌های معطوف به بقا فاصله گرفته و به ارزش‌های معطوف به «ابراز وجود» روی آورده‌اند (اینگلههارت^۲، ۲۰۰۲). در واقع، این جنبش‌ها، «مقاومت در برابر قدرت» را به‌مثابه سیاست ابراز وجود پیگیری می‌کنند. به بیان دیگر، عاملان این جنبش‌ها می‌خواهند فرهنگ، هویت و سبک زندگی‌شان از سوی قدرت به رسمیت شناخته شود.

متأثر از این وضعیت، آلن تورن معتقد است که هر جامعه‌ای از دو جنبش اجتماعی متعارض شکل گرفته است که برای کنترل ابزار تولید مبارزه نمی‌کنند، بلکه برای تاریخ‌مندی؛ به معنای تلاش برای سامان‌دهی جامعه با اندیشه و کنش آگاهانه، مبارزه می‌کنند (نش، ۲۰۱۴: ۱۶۴-۱۶۳). در واقع، متأثر از ظهور جنبش‌های نوین، چرخش پسامدرن یا سیاست فرهنگی در جامعه‌شناسی سیاسی جدید به نهایت میزان قدرت تبیین‌کنندگی خود در قالب «سیاست هویت» می‌رسد. سیاست هویت به‌عنوان رهیافتی برای تحلیل جهان معاصر ارائه می‌شود؛ رهیافتی که به کنش‌های سیاسی آگاهانه متأثر از هویت کنش‌گران یا چگونگی سیاسی شدن سوژه‌ها متأثر از هویت می‌پردازد. بر این اساس، وقتی هویتی مسلط می‌شود، هویت‌های به حاشیه رانده شده، تلاش می‌کنند با بازنمایی هویت خود، به مقاومت در برابر هویت مسلط بپردازند. در واقع، آنها می‌کوشند تا با «هویت مقاومت» و برجسته‌سازی هویت خود، به غیریت‌سازی با هویت مسلط به شکل ستیز یا رقابت روی آورند (کاستلز، ۲۰۰۱: ۲۷).

در جمع‌بندی باید گفت که در جامعه‌شناسی سیاسی جدید نشان داده می‌شود که به موازات تحول جوامع، شاهد تغییر در مفهوم، کانون و مصادیق منازعه هستیم، به گونه‌ای که با ورود به مدرنیته متأخر و شکل‌گیری جوامع پسا صنعتی، اشکال غیرطبقاتی منازعه مطرح می‌شود که براساس آن، منازعه سیاسی اجتماعی دیگر در مناسبات تولید منحصر نمی‌شود، بلکه در اینجا معناها، هویت‌ها و سبک زندگی در کانون مبارزه میان عوامل مختلف سیاسی اجتماعی قرار گرفته است. در واقع، در دنیای امروز، مبارزه بر سر این است که چه کسی می‌تواند یا باید اشکال مسلط معنا، رفتار و هویت را تعیین کند.

جنبش نوین اجتماعی در ایران از افسانه تا واقعیت

در ایران امروز نیز سوبیه‌هایی از جنبش‌های نوین اجتماعی وجود دارد. با این تفاوت که به سبب زمینه متفاوت جامعه ایران و ویژگی «کژمدرن» (ر.ک: جلائی‌پور، ۲۰۱۳) آن و همچنین ماهیت ابزارگونه دولت

1. Anthony Giddens

2. Ronald Inglehart

در ایران، این جنبش دارای برخی کژکارکردی‌ها می‌باشد. به‌عنوان مثال، جنبش‌های نوین در غرب کمتر سوبیه‌های خشونت‌آمیز دارند، اما در ایران در برخی برهه‌ها، این جنبش‌ها به آشوب‌های خشونت‌بار خیابانی هم منجر می‌شوند مانند آشوب‌های خشونت‌باری که بعد از فوت مهسا امینی در پائیز سال ۱۴۰۱ شکل گرفت؛ زیرا فضایی که ابتدا پیرامون فوت وی شکل گرفت، ماهیت جنبش نوین داشت که در ادامه منجر به آشوب خیابانی شد.

شکل‌گیری موج‌های انتقادی به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی مجازی پیرامون راهبردها، سیاست‌ها و رفتارهای نظام جمهوری اسلامی ایران، تبدیل شدن هر مسأله ولو عادی و غیرسیاسی به مسأله‌ای سیاسی با سوبیه‌های انتقادی در بستر این شبکه‌ها (ر.ک: کاظمی، ۲۰۲۲: ۵۵)، تصویرسازی منفی رسانه‌ای از وضع موجود کشور و دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران، ریزومیک و شبکه‌ای شدن اعتراض‌ها، حرمت‌زدایی از نظم و نظام مستقر و تبدیل کردن عرصه عمومی به عرصه مقاومت (ر.ک: تاجیک، ۲۰۱۹) که نمودهای آن در مسأله حجاب مشاهده می‌شود و... از مهم‌ترین نمودهای این جنبش نوین در ایران می‌باشد. در واقع، به سبب این نوین‌بودگی جنبش‌های اعتراضی، از یک دهه گذشته تاکنون تمامی اعتراض‌ها در ایران ماهیت شبکه‌ای و رسانه پایه پیدا کرده و در آنها، علاوه بر مسائل اقتصادی، علایق و مسائل مربوط به هویت، فرهنگ و سبک زندگی هم برجسته شده است.

چرایی شکل‌گیری جنبش نوین اجتماعی در ایران

جنبش نوینی که هم‌اکنون در ایران شکل گرفته، اگر چه در نگاه نخست ریشه در تحولات جامعه ایران دارد، اما در تشریح چرایی شکل‌گیری این جنبش نمی‌توان نقش نیروها و عوامل خارجی را نادیده گرفت. بنابراین، در بررسی چرایی شکل‌گیری آن می‌توان به موارد و عوامل زیر اشاره کرد:

تراکم شکاف‌های اجتماعی

شکاف اجتماعی را می‌توان هر پدیده‌ای تعریف کرد که پیرامون آن دیدگاه‌هایی مطرح شده و جامعه را به موافقان و مخالفان تقسیم می‌کند (پرچمی و درخشان، ۲۰۲۱: ۲). اگر پیرامون شکاف‌ها، آگاهی و منفعت سیاسی شکل بگیرد و در سطحی بالاتر، منجر به تشکل‌یافتگی نخبگان سیاسی (ایجاد جریان‌ها و احزاب سیاسی) با توجه به این شکاف‌ها شود، آنگاه این شکاف‌ها فعال شده محسوب می‌شوند (بشیریه، ۲۰۱۰: ۱۰۴-۱۰۰).

جامعه ایران تا قبل از قرار گرفتن در معرض امواج مدرنیته، فاقد شکاف‌های اجتماعی فعال بود. در واقع، شکاف‌های قومی، مذهبی، زبانی و... در ایران وجود داشت، اما هیچ‌گاه فعال نشده بود. تنها با ورود تجدد به ایران است که ضمن فعال شدن این شکاف‌های غیرفعال و نهفته، شکاف‌های جدیدی هم در جامعه نمایان می‌شود. در واقع، تا پیش از آشنایی ایرانیان با تجدد، همبستگی مکانیکی (سنتی) مبتنی بر سنت‌های اسلامی ایرانی مانع از فعال شدن شکاف‌های اجتماعی می‌شد، اما با ورود فرهنگ و تمدن غربی، همبستگی مکانیکی، بدون جایگزینی الگوی جدیدی از همبستگی متناسب با وضع جدید جامعه، رو

به زوال رفت. بنابراین، در حالی که جامعه ایرانی توانسته بود الگوی جدیدی از همبستگی را اخذ کند، با تعدد شکاف‌های اجتماعی مواجه شد.

حال در شرایطی که دوگانه سنت- مدرنیته در ایران حل نشده، به تبع وضعیت جدید جهانی و تحولات نوظهور در حوزه اجتماعی ایران، جامعه ایران خود را با دوگانگی جدید «مدرنیته - فرامدرنیته» رویارو می‌بیند؛ وضعیت جدیدی که بر فروپاشی همبستگی مکانیکی مبتنی بر سنت‌ها تأکید داشته و الگوی جدیدی از همبستگی، تحت عنوان «همبستگی سایبرنتیکی»، مبتنی بر مقتضیات جامعه شبکه‌ای و تحول در وسایل ارتباطی، را در معرض دسترس جامعه ایران قرار داده است. این وضعیت، به تداوم گسیختگی‌های سیاسی اجتماعی در کشور منجر شده، به گونه‌ای که در آن، شاهد تقویت پتانسیل‌های تبدیل تمایز به شکاف و تعارض سیاسی اجتماعی هستیم (خلیلی، ۲۰۱۵: ۵۸-۵۵). به عبارت دیگر، در این وضعیت با فعال شدن شکاف‌های نوظهوری مواجه هستیم که اتفاقاً بر شکاف‌های فعال موجود در جامعه بار شده و به صورت متراکم درآمده‌اند. اساساً در این شرایط، با تغییر صورت‌بندی شکاف‌های اجتماعی در ایران از حالت «تک شکافی فعال» به «تک شکافی متراکم» مواجه هستیم. تحت این شرایط، پتانسیل منازعه در جامعه، در مقایسه با گذشته و ظرفیت سیاسی شدن جامعه تقویت شده، به گونه‌ای که هر موضوعی، ولو غیرسیاسی، به راحتی ماهیت سیاسی پیدا می‌کند.

به عبارت دیگر، پیش از این، تنها شکاف اجتماعی عمده و فعال در کشور، شکاف سنت و مدرنیته بود که البته به صورت شکاف بسیطی که بیش از هر شکاف دیگری کیفیت بازی میان نخبگان سیاسی را متأثر می‌ساخت، نمودار می‌شد، اما اکنون این شکاف، به صورت شکاف ارزش‌گرایی- آزادی (دموکراسی خواهی) خود را بازتولید کرده و بیش از حوزه سیاسی، در حوزه اجتماعی کشور فعال است و به صورت شکاف بسیطی با تکرار درونی خود را نشان می‌دهد؛ به این معنا که شکاف‌های دیگر مانند جنسیت، قومیت، شکاف نسلی و... اگرچه در حال فعال شدن در کشور هستند، اما در نهایت در ذیل همین شکاف تعریف می‌شوند. تحت این شرایط، فعالیت جریان‌های سیاسی بیشتر ماهیت قطبی پیدا کرده و همزمان، امکان گفتگو، مصالحه و وحدت‌نظر میان آنها به طور بی‌سابقه‌ای تضعیف شده است (ر.ک: قیصری و قربانی، ۲۰۲۱: ۶۳). در نهایت، جریان‌های سیاسی به دو قطب شامل؛ جریانی دموکراسی‌خواه و خواهان همسویی با نظام جهانی و جریانی مذهبی- ارزشی و درون‌گرا تقسیم شده‌اند (جلائی‌پور، ۲۰۱۲: ۸۷-۳۵). به این بحث در ادامه بیشتر پرداخته می‌شود.

ماهیت و ساخت دولت

به دلیل ماهیت جامعه و شکاف‌های اجتماعی، ساخت دولت (نظام سیاسی) در ایران از برخی نقیضه‌ها رنج می‌برد؛ بدین ترتیب که چون جامعه تک‌شکافی و نظام حزبی هم به صورت دو حزبی مسلط می‌باشد، هر کدام از جریان‌های سیاسی فعال در کشور (که دو جریان عمده اصول‌گرا و اصلاح‌طلب است)، یک سر شکاف‌های اجتماعی را نمایندگی می‌کنند؛ اصول‌گرایان سمت سنتی این شکاف و اصلاح‌طلبان سمت

مدرن این شکاف را نمایندگی می‌کنند. به همین دلیل، هر کدام از این جریان‌ها که در انتخابات پیروز می‌شود، در اداره کشور بیشتر به خواسته‌های یک لایه جامعه بیش از لایه‌ی دیگر توجه می‌کند. بنابراین، ساخت دولت از این دوگانگی موجود در جامعه رنج می‌برد. در واقع، در این شرایط، دولت به جای آن که نماینده تعادل طبقات و لایه‌های اجتماعی باشد، در عمل ماهیت ابزارگونه پیدا می‌کند؛ یعنی به ابزار سلطه بخشی یا لایه‌ای از جامعه بر بخش یا لایه دیگر تبدیل می‌شود (ر.ک: بشیریه، ۲۰۰۱: ۹۶). پیامد این نقیصه، ناتوانی دولت‌ها در بهره‌برداری از تمام ظرفیت‌های موجود در جامعه، تضعیف کارآمدی سیاست عمومی، تضعیف اتصال و ارتباط دولت با تمام شهروندان و بنابراین، احساس بیگانگی میان آنها با دولت و تولید نارضایتی می‌باشد.

توسعه امواج جهانی شدن در ایران

نفوذ و حضور غرب در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی در ایران، در قالب جهانی شدن، به‌ویژه به بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و غلبه‌ی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری غرب بر جهان برمی‌گردد که در خلال آن، غرب توانست در قالب جهانی شدن (سازی)، خود را به عنوان نسخه نهایی حقیقت بر جهانیان تحمیل کند (بشیریه، ۲۰۲۱: ۱۷۵-۱۶۵). بنابراین، غیر یا دگرگفتمان مسلط در ایران توانست در محیط درونی آن رشد کند و زمینه‌هایی برای پذیرش آن فراهم شود.

در واقع، پیامد گسترش امواج جهانی شدن در ایران، اعم از وجوه ابزاری و گفتمانی آن، پیدایش و توسعه یکسری نیازها و مطالبات نوین در جامعه ایران است که اهم آنها عبارت‌اند از: نیاز به آزادی و دموکراسی، نیاز به عدالت اجتماعی، نیاز به برابری در سه حوزه فرصت‌ها و امتیازات اجتماعی- اقتصادی، جنسیتی و اقلیت‌ها با اکثریت (ر.ک: احمدی، ۲۰۱۱: ۳۴۰-۳۳۰).

اگرچه جمهوری اسلامی ایران در پاسخگویی به این نیازها آهنگ حرکت روبه رشدی داشته، اما با تأثیرپذیری جامعه ایرانی از گفتمان‌های بین‌المللی به‌واسطه جهانی شدن، درک از این نیازها دگرگون شده است. به‌عنوان مثال، در حالی که آزادی در ایران امروز وجود دارد، اما چون درک از آزادی نزد لایه‌هایی از جامعه متفاوت است، آنها مطالبه آزادی دارند. پیامد این وضعیت، شکل‌گیری احساس خفقان و نارضایتی نزد بخش‌هایی از جامعه است که تمایل به ارزش‌ها و شیوه‌های جهانی دارند.

رشد طبقه متوسط شهری

با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه برای رشد طبقه متوسط شهری فراهم شد؛ زیرا با استقرار نظام جمهوری اسلامی، به‌دلیل جهت‌گیری‌های طبقاتی دولت، اجرای برنامه‌های محرومیت‌زدایانه، سیاست‌های بازتوزیعی اقتصادی و فراهم شدن برابری نسبی فرصت برای تحصیل و احراز مناصب، طبقات پائین و محروم جامعه فرصت مناسبی به دست آوردند تا منزلت طبقاتی خود را تغییر دهند. در دوره بعد از جنگ و روی کار آمدن دولت سازندگی نیز با افزایش رشد شهرنشینی، توسعه دانشگاه‌ها، افزایش تعداد دانشجویان و افزایش سطح تحصیلات، اتخاذ سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل ساختاری، گسترش نظام اداری، تشویق

مصرف‌گرایی و تمایل به ارزش‌های مادی و... طبقه متوسط شهری رشد کرد (به نقل از: فوزی، ۲۰۰۵: ج ۲: ۲۸۰ و مقدم‌فر، ۲۰۱۸: ۱۵۶-۱۵۱).

رشد طبقه متوسط شهری در این برهه دو وجه داشت؛ در حالی که این طبقه به لحاظ تعداد نفرات (جمعیت) رشد کرد، اما به لحاظ اقتصادی (افزایش نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی)، در اثر پیامدهای سیاست‌های تعدیل ساختاری مانند افزایش نرخ تورم، تضعیف شد و این در حالی بود که این طبقه به لحاظ سیاسی و فرهنگی دچار تحولات ارزشی به صورت تقویت میل به تجمل‌گرایی، تغییر در میزان پایبندی به ارزش‌های مذهبی، غلبه ارزش‌های مادی و... شده بود (ر.ک: رفیع‌پور، ۱۹۹۸: ۲۱۷-۱۵۹)؛ تحولاتی که در مجموع در قالب مطالبه‌ی بیشتر آزادی و باز شدن بیشتر فضای فرهنگی کشور خود را نشان می‌داد.

این در حالی بود که فضای فرهنگی و سیاسی کشور به گونه‌ای نبود که پاسخ‌گوی این مطالبات طبقه متوسط شهری باشد. مجموع این تحولات، سبب تقویت نارضایتی‌های این طبقه شد و در حمایت آنها از گفتمان انتقادی روشنفکران دینی و گفتمان اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ تأثیرگذار بود (ر.ک: شادلو، ۲۰۰۷: ۵۳۳-۵۳۲ و بشیریه، ۲۰۲۱: ۱۴۶). می‌توان گفت که آنچه این حمایت را تسریع کرد، رشد جمعیت جوانان و دانشجویان کشور در برهه مذکور بود؛ زیرا دانشگاه‌ها به یکی از مهم‌ترین مراکز استقبال از روشنفکران دینی و پایگاه مهمی برای آنها بودند.

این ناهمگونی تغییر درباره طبقه متوسط شهری هم‌اکنون هم احساس می‌شود؛ بدین ترتیب که هم‌اکنون نیز با وجود تضعیف سرمایه اقتصادی این طبقه، اما سرمایه فرهنگی آن رشد کرده است. به همین دلیل، طبقه متوسط شهری پتانسیل‌های انتقادی دارد (ر.ک: نیری، رفیعی، سمیعی اصفهانی، ۲۰۱۹: ۱۳۴). اگرچه با تخریب و آشوب نیز همراهی نمی‌کند. به بیان دیگر، طبقه متوسط اگرچه از وضع موجود نارضاضی است، اما خواهان بر هم زدن آن نیز نیست که نمونه‌های آن را در عدم‌همراهی این طبقه با آشوب سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ می‌بینیم.

درباره طبقه متوسط همچنین باید توجه داشت که ارزش‌های مورد نظر آن اکنون عمومیت یافته تلقی می‌شود، به گونه‌ای که امروزه تشخیص مرز بین طبقات سنتی و پائین با طبقه متوسط دشوار است؛ یعنی حتی طبقات سنتی هم تلاش می‌کنند که همانند طبقه متوسط زندگی کنند.

مهم‌ترین نکته درباره رشد طبقه متوسط شهری در ایران امروز آن است که این طبقه به میزانی که طبقه متوسط سنتی با نظام سیاسی حاکم احساس همبستگی و پیوستگی دارد، همبسته نیست (به عنوان نمونه ر.ک: رضایی بحرآباد و دیگران، ۲۰۱۹: ۱۴) و با توجه به رشد و عمومیت‌یافتگی ارزش‌هایش، خواسته‌ها و مطالباتی معطوف به تغییر مطرح می‌کند. به تعبیر دقیق‌تر، اگرچه تحولات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله سیاست‌های رفاهی منجر به رشد طبقه متوسط شهری شده، اما این طبقه الزاماً در نظم پارادایمی جمهوری اسلامی ایران هضم نشده است (ر.ک: هریس، ۲۰۱۹: ۳۷۶). بنابراین، همان‌گونه که اشاره شد، اگر چه خواهان تقابل آشکار با نظم پارادایمی حاکم و مایل به خشونت و آشوب

نیست، اما پتانسیل انتقادی- اعتراضی دارد. این پتانسیل، سبب می‌شود تا در حوزه رسانه‌ای، با امواج انتقادی و مطالب دارای سویه‌های انتقادی همراهی کند.

رشد احساس محرومیت نسبی

از نقطه نظر اقتصادی، اگر چه در سال‌های اخیر، توان اقتصادی و قدرت خرید لایه‌هایی از جامعه ایران به صورت واقعی با افت مواجه شده^۱، اما واقعیت غیرقابل انکار آن است که به لحاظ اقتصادی، هم‌اکنون لایه‌های برخوردار جامعه نیز ناراضی و معترض هستند. نکته مهم در این زمینه آن است که در حالی که دسته اول به دلایل واقعی از وضع موجود ناراضی است، اما دسته دوم (لایه‌های برخوردار)، نه به دلایل واقعی، بلکه به دلایل ذهنی و روانی از وضع موجود اقتصادی ناراضی است؛ زیرا دسته دوم، به لحاظ برخورداری‌های واقعی، سطح برخورداری‌هایش با رشد مواجه شده، اما این که چرا با وجود افزایش سطح برخورداری‌ها از وضع موجود اقتصادی ناراضی است، به افزایش سطح توقعات آنها برمی‌گردد.

برای توضیح این وضعیت باید از مفهومی به نام «احساس محرومیت نسبی» نام برد. این احساس در اثر فاصله میان برخورداری‌ها و توقعات (فاصله میان توانایی‌های ارزشی و برخورداری‌های ارزشی) رخ می‌دهد (ر.ک: گر، ۱۹۹۸: ۹۰-۸۰)؛ یعنی ممکن است فردی به لحاظ تجربه واقعی، برخوردار باشد، اما چون به لحاظ ذهنی توقعات زیادی دارد، احساس محرومیت کند. در این شرایط، فرد مفروض بدون آن که به لحاظ واقعی محروم باشد، اما احساس محرومیت می‌کند.

این وضعیت هم اکنون از جامعه ایران انتزاع می‌شود؛ زیرا اگر چه درصدی از محرومیت واقعی در کشور وجود دارد و نمی‌توان منکر آن شد، اما ارزیابی شهروندان از محرومیت، بسیار بیشتر از واقعیت است که دلیل این وضعیت به همان احساس محرومیت نسبی مربوط می‌شود (ر.ک: قربانی، شیری، ۲۰۲۱: ۷-۱۰). بنابراین، در حالی که مشکلات اقتصادی به‌طور واقعی در کشور وجود دارد و نمی‌توان منکر آن شد، اما واقعیت آن است که نارضایتی اقتصادی بیشتر از ناحیه احساس محرومیت نسبی می‌باشد. نکته مهم در این زمینه آن است که احساس محرومیت نسبی، بستر مهمی برای نارضایتی فراهم می‌کند.

گسیختگی مناسبات نخبگان سیاسی

با توجه به تغییر مناسبات میان بلوک‌های نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران از حالت متحد به گسیخته، منازعه‌های آنها به جامعه سرریز شده، بیش از پیش به شکاف‌های اجتماعی گره‌خورده و دوقطبی کردن جامعه ایران را در پی داشته است. در این شرایط، هم مطالبات خاصی که ماهیت فرهنگی اجتماعی دارند مانند آزادی حجاب بیشتر زمینه طرح پیدا می‌کند و هم پتانسیل منازعه‌آمیز و غیرقابل حل شدن آنها بیشتر می‌شود (ر.ک: قیصری، قربانی، ۲۰۲۱: ۶۴). در واقع، کنش‌گری نخبگان سیاسی در این شرایط مبتنی بر فعال‌سازی شکاف‌های اجتماعی تعریف می‌شود. فعال یا نیمه‌فعال شدن شکاف‌های سنی، جنسی، قومی و مذهبی در ایران در سال‌های اخیر ریشه در این واقعیت دارد. بنابراین، گسیختگی مناسبات

۱. بنا به آمار رسمی، قدرت خرید ایرانیان در سال ۱۴۰۱، در مقایسه با سال ۱۳۹۰، یک سوم شده است (<https://fararu.com>).

نخبگان سیاسی و نوع کنش‌گری آنها در عمل، در تقویت سویه‌های اعتراضی جامعه ایران اثرگذار است. به تعبیر دقیق‌تر، برخی نخبگان سیاسی در رقابت‌های سیاسی نه با جریان دیگر، بلکه با نظام سیاسی حاکم رقابت می‌کنند. بنابراین، هویت جنبشی برای خود تعریف کرده و تلاش می‌کنند تا در مقابل نظام سیاسی از جامعه به نفع خود یارگیری کنند. از این‌رو، ماهیت کنش‌گری آنها به‌گونه‌ای است که شکاف‌های نهفته در جامعه ایران و سویه‌های اعتراضی را تا حدودی فعال و تقویت کرده است (ر.ک: قیصری و قربانی، ۲۰۲۳).

همگانی شدن تکنولوژی

همگانی شدن تکنولوژی در ایران امروز به‌ویژه در بُعد ارتباطی، ضمن فراهم کردن زمینه‌هایی برای بازاندیشی در سنت، سبب امتزاج افق‌های آگاهی (البته در موارد بسیاری آگاهی کاذب) در جامعه شده، تردید در ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی سنتی شده و به نوعی بحران یوتوپیا (آرمان‌شهر) یا تغییر در برداشت از نظم آرمانی در لایه‌هایی از جامعه را در پی داشته است (ستاری، ۲۰۱۶: ۹-۱۱). کانون وقوع این تغییر نیز طبقه متوسط شهری است. با همگانی شدن تکنولوژی، علاوه بر تأثیر بر نظام معرفتی مخاطبان، امکان ارتباط‌گیری بازیگران و لایه‌های مختلف جنبش نوین اجتماعی در ایران فراهم شده است. در واقع، از این طریق ابزار لازم برای ارتباط‌گیری و انسجام بازیگران مختلف جنبش مذکور فراهم شده است. بنابراین، این عامل، وجه ابزاری جنبش نوین اجتماعی در ایران محسوب می‌شود.

جنگ شناختی

جنگ شناختی جنگی است که ماهیت روانی- رسانه‌ای دارد و معطوف به ادراک‌سازی و تغییر محاسبات جامعه هدف است (محمدی‌نجم، ۱۹۹۹: ۱۲۹). دشمنان در قالب این جنگ به‌عنوان یک کاتالیزور، با سوارشدن بر تحولات رخ داده در بستر جامعه ایران، درصدد تشدید سویه‌های رادیکال آنها و سیاسی کردن‌شان هستند. در واقع، در خلال جنگ شناختی تلاش می‌شود تا ضمن تشدید سویه‌های رادیکال این تحولات، آنها را به سمت مقابله با حاکمیت و ارزش‌های رسمی کانالیزه کنند (ر.ک: مقدم‌فر، محسنی آهویی، ۲۰۲۱). به‌عبارت دقیق‌تر، با توجه به بسترهای ایجاد و تشدید دوقطبی در فضای سیاسی اجتماعی کشور و تولید نارضایتی از این ناحیه، در جنگ شناختی تلاش می‌شود تا این نارضایتی‌ها بیش از همه جا متوجه ماهیت نظام سیاسی، راهبردها، سیاست‌ها و رفتارهای آن شود. برآیند این وضعیت می‌تواند تغییر ذهنیت و محاسبات شهروندان نسبت به نظام و کاهش سرمایه اجتماعی حاکمیت باشد (ر.ک: راجی، افتخاری، ۲۰۱۹: ۱۰۴).

در جمع‌بندی این بخش باید گفت که در حالی که برخی ویژگی‌های ساختاری مانند ماهیت دولت در ایران و تحولات رخ داده در جامعه ایران در بیش از دو دهه اخیر، منجر به افزایش شکاف دولت- ملت و تقویت پتانسیل‌های انتقادی- اعتراضی شده است، با همگانی شدن تکنولوژی در ایران و به‌ویژه در قالب جنگ شناختی تلاش می‌شود تا این پتانسیل سمت و سوی سیاسی شده و رادیکال پیدا کند. به همین

دلیل، در حوزه رسانه‌ای، به‌ویژه در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی، این پتانسیل انتقادی-اعتراضی که به‌صورت طبیعی در جامعه ایران شکل گرفته، هم‌افزا با گرایش‌های جنبشی برخی نخبگان سیاسی و جنگ شناختی دشمنان در قالب یک جنبش نوین اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد که در آن، علیه ایده‌ها، ساختارها، راهبردها، سیاست‌ها، کارگزاران و رفتارهای نظام جمهوری اسلامی ایران، تصویری وارونه ارائه می‌شود. بر این اساس، جنبش مذکور در واقع، تجلی نارضایتی‌های شکل گرفته در جامعه ایران است که در هم‌پیوندی با ترجیحات برخی نخبگان با گرایش‌های جنبشی و جنگ شناختی دشمنان، کارکردهای سیاسی خاصی برای آن تعریف شده است.

در واقع، اگرچه بسترهای لازم برای ایجاد نارضایتی در کشور شکل گرفته، اما نارضایان یا به دلیل هزینه‌مند بودن اعتراض (ر.ک: میرا، ۲۰۲۰) و یا نبودن بسترهای لازم برای اعتراض، از این کار خودداری کرده و در عوض ترجیح می‌دهند تا اعتراض خود را از طریق کردارهای روزمره (بیات، ۲۰۱۰) و در بسترهای رسانه‌ای و در قالب مقاومت در برابر هویت مسلط بروز دهند.

با توجه به آنچه گفته شد، ارکان و فعالان این جنبش در ایران نیز علاوه بر قدرت‌های خارجی معارض با جمهوری اسلامی ایران، شامل جوانان، زنان، دانشجویان (خسروخاور، ۲۰۰۱)، برخی فعالان سیاسی با گرایش‌های جنبشی و ایرانیان خارج‌نشین می‌شود که علاوه بر فعالیت در بستر شبکه‌های اجتماعی مجازی مانند توئیتر و اینستاگرام، در برخی جراید داخلی و شبکه‌هایی مانند ایران اینترنشنال، بی بی سی فارسی و... فعال هستند.

نحوه و حوزه فعالیت

نحوه فعالیت این جنبش بدین صورت است که با ارائه «روایت اول» از رخدادها، کشورهای هم‌چنین، «انبوه روایت»، تلاش می‌کند تا ضمن به حاشیه بردن روایت رسمی و شالوده‌شکنی از آن، روایت خود را به‌مثابه حقیقت به افکار عمومی تلقین کند. به این شیوه تلاش می‌شود تا به اعتبارزدایی و مشروعیت‌زدایی از هر آنچه که نسبت و ارتباطی با نظام جمهوری اسلامی دارد، پرداخته شود (راجی و افتخاری، ۲۰۱۹: ۱۰۴). در واقع، این جنبش با ارائه روایت اول و انبوه روایت از رخدادها، فضای از «مارپیچ سکوت» ایجاد می‌کند تا ضمن به حاشیه بردن روایت رسمی، کسی جرأت ارائه روایتی متفاوت از روایت آنها را نداشته باشد. فعالیت این جنبش در هماهنگی با جنگ شناختی بیگانگان، معطوف به چند حوزه اساسی می‌باشد که عبارت‌اند از:

حوزه‌های قدرت نظام سیاسی

در این زمینه می‌توان از توان دفاعی، نفوذ منطقه‌ای و کارگزاران و نهادهای انقلابی به‌عنوان برخی از مهم‌ترین حوزه‌های قدرت جمهوری اسلامی نام برد که همگی آنها به شیوه‌های مختلف هم در جنگ

شناختی دشمنان و هم در عملیات روانی- رسانه‌ای از سوی فعالان این جنبش نوین مورد تهاجم قرار می‌گیرند.

مسائل مرتبط با آزادی‌های سیاسی اجتماعی

در این زمینه نیز می‌توان از مسائل مرتبط با حقوق زنان به‌ویژه مسأله حجاب، گشت ارشاد و... (ر.ک: ذوالفقاریان، تقوی و اطهری، ۲۰۲۳)؛ قومیت‌ها و حقوق شهروندی نام برد. آغاز آشوب‌های پائیز سال ۱۴۰۱ به بهانه مسائل مرتبط با حقوق زنان و برجسته‌شدن شعار «زن، زندگی، آزادی» در خلال این آشوب‌ها و همچنین تلاش برای پیوند زدن مسائل قومی با تمرکز بر دو منطقه کردستان و سیستان و بلوچستان، به دلیل فعالیت‌های این جنبش در قالب‌های رسانه‌ای بود. در واقع، در بحث‌های مرتبط با زنان، نقطه تمرکز بر مسائل مربوط به مصرف، بدن و سبک زندگی زنان معطوف است (کاظمی، ۲۰۲۲(ب)).

تلاش برای بین‌المللی کردن ایران

بین‌المللی کردن ایران؛ به معنای هماهنگ‌سازی سیاست، اقتصاد و فرهنگ کشور با استانداردهای به اصطلاح جهانی یا تعریف سیاست‌ها و رفتارهای نظام براساس معیارهای جهانی (غربی)، از مهم‌ترین هدف‌های این جنبش است. در واقع، فعالان جنبش مذکور درصدد ساختن ایران بر مبنای تصویر غرب بوده و بنابراین، معتقد به همراهی و هماهنگی کامل با غرب هستند. انتقاد و مخالفت آنها با نظام نیز به‌طور عمده ریشه در این قضیه دارد. مواضع فعالان این جنبش در قبال سیاست نگاه به شرق ایران و به‌طور مشخص، روابط جمهوری اسلامی ایران با چین و روسیه در این زمینه قابل ارزیابی است.

زدودن و کنار گذاشتن داعیه‌ها و گزاره‌های ایدئولوژیکی توسط جمهوری اسلامی و تبدیل کردن آن به یک دولت عرفی و دولتی همانند سایر کشورها که براساس منطق محاسبه سود و زیان رفتار کند، نیز از آن روی توسط فعالان این جنبش مطرح می‌شود که تأکید بر گزاره‌های ایدئولوژیکی و ارزش نظام را مانعی برای ارتباطات گسترده بین‌المللی ارزیابی می‌کنند. در همین راستا، اینان در مقابل خواسته‌های بیگانگان مانند تحدید توان دفاعی- موشکی کشور، تحدید نفوذ منطقه‌ای ایران و... نه تنها واکنشی نشان نمی‌دهند و مخالفتی ندارند، بلکه موافق نیز می‌باشند و اتفاقاً تلاش می‌کنند تا میان منافع و معیشت مردم با تقویت توان دفاعی کشور یا سیاست‌های منطقه‌ای نظام، دوگانه‌سازی کنند (قربانی، ۲۰۲۱: ۶۷).

در همه این حوزه‌ها، تلاش فعالان جنبش مذکور آن است که اولاً از معناهای مسلطی که نظام تعریف می‌کند، اعتبارزدایی کنند و ثانیاً با ابراز وجود، برای پذیرش هویت، فرهنگ و سبک زندگی خود از سوی نظام تلاش کنند. در واقع، معطوف به سه حوزه کلان مذکور، آنها تلاش می‌کنند تا در رخدادهای مختلف مرتبط با ایران، مواضع انتقادی- اعتراضی و اعتبار زدایانه اتخاذ کنند.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر تلاش شد تا چارچوبی برای فهم فرهنگی و هویتی شدن اعتراض‌های نهفته در جامعه ایران ارائه شود. برای این منظور، با مبنا قرار دادن نظریه‌های مربوط به جنبش‌های نوین اجتماعی و ویژگی‌های آنها، استدلال شد که این اعتراض‌ها را می‌توان در قالب یک جنبش نوین اجتماعی تحلیل کرد که فعالان آن با ارائه روایت اول و انبوه روایت پیرامون رخداد‌های مرتبط با ایران، تلاش می‌کنند تا از معنا‌های مسلط تعریف شده از سوی نظام سیاسی حاکم، اعتبارزدایی کنند و با ابراز وجود، زمینه‌های لازم را برای پذیرش فرهنگ، هویت و سبک زندگی خود از سوی حوزه‌های رسمی را فراهم کنند.

حوزه‌های قدرت نظام سیاسی به‌ویژه توان دفاعی، نفوذ منطقه‌ای و کارگزاران و نهادهای انقلابی، مسائل مرتبط با آزادی‌های سیاسی اجتماعی با تمرکز بر زنان، آن‌گونه که در خلال ناآرامی‌های پائیز ۱۴۰۱ رخ داد، و تلاش برای بین‌المللی کردن ایران؛ به معنای تلاش برای هماهنگ‌سازی روندهای سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی با استانداردهای جهانی‌شده مهم‌ترین نقاط هدف در فعالیت این جنبش به منظور تحقق هدف‌های پیش‌گفته می‌باشد.

با این حال، این جنبش اگرچه در برهه‌هایی به آشوب خیابانی هم منجر می‌شود، اما به دلایلی چون پیوستگی ارزشی و اعتقادی مردم با نظام حاکم، بی‌اعتباری چهره‌های شاخص این جنبش نزد مردم و وابستگی آنها به بیگانگان، عدم انسجام فعالان این جنبش، نداشتن برنامه و هدف مشخص و مهم‌تر از این‌ها، تأکید آنها بر موضوع‌ها و حوزه‌هایی که با ارزش‌های جامعه در تعارض است (غیرزمینه‌مند بودن) و در نقطه مقابل، انسجام نیروهای نظامی و امنیتی، دستیابی به قدرت بازدارنده دفاعی که امکان دخالت نظامی بیگانگان در برهه‌های آشوبی را از بین برده و به گفته جک گلدستون، صاحب‌نظر برجسته انقلاب‌ها، در گفتگو با «یورونیوز» محدود ماندن طرفداران آن به نسل زد و عدم پیوستن گروه‌های سنی بالاتر به معترضان و... تاکنون قادر به سرانجام رساندن پروژه آشوب در ایران نبوده‌اند.

در تلاش برای مواجهه کارآمد با این جنبش، ضمن تقویت کارآمدی نظام به‌ویژه در بُعد اقتصادی و همچنین تقویت وجوه دموکراتیک آن، تقویت نظام رسانه‌های رسمی برای اطلاع‌رسانی سریع، صریح و شفاف از رخداد‌های کشور، ایجاد و راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات، تنظیم قوانین متقن برای ضابطه‌مند کردن فعالیت در بستر فضای مجازی و... می‌تواند در مدیریت این جنبش مؤثر باشد. در عین حال، انجام برخی اصلاحات ساختاری به‌ویژه در زمینه انتخابات مانند پارلمانی کردن نظام سیاسی و تناسبی کردن انتخابات می‌تواند در تعدیل منازعات نخبگان سیاسی اثرگذار باشد؛ زیرا از آنجا که در شیوه تناسبی کسب نصف به علاوه یک آرا لازم نیست، به احتمال زیاد، شدت منازعه میان نخبگان و در نتیجه، میزان فعال‌سازی شکاف‌های نهفته در جامعه از سوی آنها تعدیل خواهد شد. در نگاهی عمیق‌تر، توجه به وجود این جنبش از سوی مسئولان و دستگاه‌های سیاست‌گذار و پذیرش آن به‌عنوان یک واقعیت و نه انکار آن، می‌تواند در چاره‌اندیشی دقیق‌تر برای مواجهه با آن مؤثر باشد.

در نهایت پیشنهاد می‌شود که سایر پژوهشگران به ابعاد دیگر این موضوع از جمله، آینده‌پژوهی تحولات سیاسی ایران با توجه به وجود این جنبش نوین در ایران، کیفیت و میزان تأثیرگذاری این جنبش در بزنگاه‌هایی چون انتخابات در ایران، نقش این جنبش در سیاسی و رادیکال کردن تحولات فرهنگی اجتماعی ایران امروز و... را مورد مذاقه علمی قرار دهند.

References

- Ahmadi, H. (2011). Foundations of Iranian National Identity (a theoretical framework of citizen-oriented national identity), Second edition, Tehran: Research Center for Cultural and Social Studies. (In Persian)
- Bashirieh, H. (2001). Political Knowledge Education, Tehran: Contemporary View. (In Persian)
- Bashirieh, H. (2012). Political Sociology, 14th edition, Tehran: Ney. (In Persian)
- Bashirieh, H. (2021). Political Sociology of Iran during the Islamic Republic, 9th edition, Tehran: Contemporary View. (In Persian)
- Bayat, A. (2010). Life as Politics: How Ordinary People Change the Middle East, Second Edition, Stanford University Press.
- Castells, M. (2001). Information Age: Economy, Society and Culture (The Power of Identity), second volume, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: Tarhe no. (In Persian)
- Castells, M. (2014). Networks of Anger and Hope (Social Movements in the Internet Age), translated by Mojtabi Gholipour, Tehran: Markaz. (In Persian)
- Fowzi, Y. (2005). Social political developments after the Islamic revolution in Iran (Volume II), Tehran: Oruj. (In Persian)
- Frederick, W, M. (2020). Narrative and collective action, translated by Elham Shoshtrizadeh, second edition, Tehran: Atrah. (In Persian)
- Gheisari, N; Ghorbani, M; (2021). “Identity discourses and conflicts of political elites; A theoretical model for explaining the conflicts of political elites in J.A., Islamic” Politics Research, 9th year, No. 20: 44-68. (In Persian)
- Gheisari, N; Ghorbani, M; (2023). “Identity discourses and conflicts of political elites in the Islamic Republic of Iran: 1997-2019”, Strategic Policy Research, Vol.12, No. 45: 7-58. (In Persian)
- Gholipour, M. (2023). “Transition from a linear movement to a fluid movement: a framework for understanding the latent period of social movements”, Strategic Studies, Vol. 26. No. 99: 67-97. (In Persian)
- Ghorbani, M. (2021). Political currents based on the relationship between political currents and the Islamic revolution and its issues, Tehran: Defense. (In Persian)
- Ghorbani, S; Shiri, T (2021). “Relative Privacy and Capacity Building for Social Crisis: A Case Study of 2016 Events”, Social Research, Year 13, No 51, summer. (In Persian)

- Giddens, A. (2008). *The Third Way*, translated by Manouchehr Sabouri Kashani, Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Gurr, T.R. (1998). *Why do people riot?* Translated by Ali Murshidizad, Tehran: Research Center for Strategic Studies. (In Persian)
- Harris, K. (2019). *Social Revolution (Politics and the Welfare State in Iran)*, translated by Mohammad Reza Fadaei, Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Hosseinizadeh, M.A. (2013). *Political Islam in Iran*, 6th edition, Qom: Mofid University. (In Persian)
- Inglehart, R. (2002). "Culture and Democracy", *Organon*, translated by Seyed Ali Mortazavian, number 20. (In Persian)
- Iran Studies Group (2022). "Anatomy of the unrest in Shahrivar - Mehr 2022", *National Security Watch Strategic Monthly*, Mehr Mah, No. 126. (In Persian)
- Jalaepour, H. (2011). "Motive layers of Iranian society; two macro movements and ten micro social movements", *Journal of Political Science*, seventh year, No.4: 35-87. (In Persian)
- Jalaepour, H. (2013). *Sociology of Iran (Kazhmodern Society)*, Tehran: Elm. (In Persian)
- Kazemi, A. (2022 a). "Network life and life movement in Iran 2022: Progress from home to street", *Andishe Pooya Monthly*, No. 82: 57-52. (In Persian)
- Kazemi, A. (2022 b). "Massive socio-cultural displacements and daily life movement in Iran", *Iran Vision*, No. 136. (In Persian)
- Khalili, R. (2015). "The impact of social divisions on Iran's national security; In search of an analytical framework", *Strategic Studies Quarterly*, No. 70, winter. (In Persian)
- Khosrokhavar, F. (2001). *New Social Movements in Iran*, *ISIM News Letter*, p17.
- Moghadamfar, A. (2018). *The evolution and position of the middle class in contemporary Iran*, Tehran: Ariaban. (In Persian)
- Moghadamfar, H; Mohseni Ahoyi, I (2021). *Cognitive War; the Science of Victory in the Battle of Minds*, Tehran: Tasnim News Agency. (In Persian)
- Mohammadi Najm, S.H. (2007). *Cognitive warfare of the fifth dimension of war*, Tehran: Educational and Research Institute of Defense Industries. (In Persian)
- Nash, K. (2014). *Contemporary Political Sociology: Globalization, Politics and Power*, 13th edition, translated by Mohammad Taghi Delfarz, Tehran: Kavir. (In Persian)
- Nayeri, H; Rafiei, A; Samii Esfahani, A. (2019). "Changes in the cultural and economic capital of the new middle class and its effect on the political behavior of this class in Iran after the revolution (2004-2017)", *Political Sociology of Iran*, year Second, number three (7 in a row), fall, pp. 107-139. (In Persian)
- Rafipour, F. (1998). *Development and Contrast*, third edition, Tehran: Sehami Enteshar. (In Persian)
- Raji, M.H; Eftekhari, A. (2019). "The Combined War of the West against the Islamic Republic (Analysis of Dimensions and Methods)", *Defense Policy*, Year No.28, 109: 75-111. (In Persian)

-
- Rezaei Bahrabad, H; and others (2019). "The Process of Cultural Changes of Iranians (Analysis of the Narrative of Changes in the Recent Decades)", Cultural and Communication Studies, 15th Year, Vol.3, No. 57, pp. 11-50. (In Persian)
 - Sattari, S. (2016). "The Middle East Social Contract", Dolatpazhoi (State Studies), second year, Vol.3, No 5: 1-28. (In Persian)
 - Tajik, M.R. (2019). Life of the movement (this movement is not a movement), Tehran: contemporary view. (In Persian)
 - Touraine, A. (2000). Can We Live Together?, Cambridge, Polity Press.
 - Zulfagharian, F; Taghavi, S.M.A; Athari, S.H (2023). "Women's movement in Iran after the revolution, from ideological demands to everyday demand", Journal of Political Science, Vol. 18, No. 3. (In Persian)